

بررسی تأثیر اعتقاد مرتکب بر عنصر روانی قتل عمد از منظر حقوق کیفری ایران، افغانستان و فقه امامیه

اسماعیل آقابابایی بنی

مهدی طاهری (نویسنده مسئول)

چکیده

مطابق حقوق کیفری ایران، افغانستان و فقه امامیه یکی از شرایط تحقق قتل عمد آن است که مرتکب قصد قتل بزه دیده خاص را داشته و به هدف خود نیز دست یافته باشد، اما در مواردی از قبیل قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن، به رغم فراهم بودن شرایط قتل عمد، فقهای امامیه و قانونگذار ایران، آن را قتل غیر عمد تلقی کرده‌اند. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که از منظر حقوق کیفری ایران، افغانستان و فقه امامیه اعتقاد و باور مرتکب در چه صورتی بر عنصر روانی قتل موثر بوده باعث تغییر آن از عمد به غیر عمد می‌شود؟ هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر اعتقاد خلاف واقع مرتکب بر عنصر روانی قتل عمد در حقوق کیفری ایران، افغانستان و فقه امامیه است. برای این منظور از روش تحقیق تحلیلی، توصیفی با رویکرد کتابخانه‌ای استفاده شده است. نتایج به دست آمده حکایت از آن دارد که مطابق فقه امامیه در دو صورت اعتقاد خلاف واقع باعث تغییر عنصر روانی قتل عمد به شبه‌عمد می‌شود. یکی اشتباه در موضوع جرم، اعم از اینکه اعتقاد وی از طرق متعارف یا غیر متعارف باشد. دیگری اشتباه در حکم مسئله، در صورتی که اعتقاد

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۷/۲۹- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۵/۲۶- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده فقه، گروه مسائل فقهی و حقوقی /

Aghababaei@isca.ac.ir

دانشجوی دکتری، گروه حقوق جزا و جرم شناسی، جامعه المصطفیٰ العالمية، مجتمع آموزش

عالی علوم انسانی اسلامی قم/ Mahdi.taheri۱۳۶۸@gmail.com



وی از طرق متعارف حاصل شده باشد. قانونگذار ایران نیز با پیروی از فقهای امامیه این موضوع را پذیرفته است. اما در حقوق کیفری افغانستان اشتباه موضوعی و اشتباه حکمی ناشی از اعتقاد نادرست مرتکب، موجب تغییر قتل عمد به خطای محض می‌شود

کلید واژه‌ها: اعتقاد مرتکب، قتل به اعتقاد مهدورالدم، اشتباه موضوعی، اشتباه حکمی، عنصر معنوی قتل عمد.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث فقهی، حقوقی تقسیم جرائم علیه نفس و حیات انسان به عمد، شبه‌عمد و خطای محض است. این دسته‌بندی که در فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و حقوق کیفری افغانستان مطرح شده، بر اساس عنصر روانی و قصد مرتکب است. در واقع بر اساس عنصر روانی است که فعل مجرمانه مرتکب عمد، شبه‌عمد یا خطای محض تلقی می‌شود. مطابق فقه امامیه در صورتی که مرتکب قصد قتل فرد معینی را داشته باشد و نتیجه به دست آمده نیز مطابق قصد مرتکب باشد، جنایت واقع شده عمد محسوب می‌شود، اما گاهی ممکن است به رغم اینکه فرد قصد قتل فرد معینی داشته و نتیجه حاصله نیز مطابق این قصد و نیت مرتکب بوده، بازهم قتل واقع شده غیر عمدی تلقی شود.

این مورد در جایی است که مرتکب اعتقاد جازم به امر خلاف واقع پیدا می‌کند و بر اساس این اعتقاد فرد بی‌گناهی را به قتل می‌رساند، به رغم اینکه نتیجه و قصد مرتکب مطابقت دارد، فقها امامیه و قانونگذار ایران آن را از شمول قتل عمد خارج دانسته و مشمول تعریف قتل شبه‌عمد قرار داده است. قانونگذار افغانستان نیز چنین موردی را هرچند محدود قتل خطای محض قلمداد کرده و مشمول قتل عمد ندانسته است. حال مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که مطابق فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و افغانستان در چه مواردی اعتقاد خلاف واقع مرتکب می‌تواند بر عنصر معنوی قتل عمد موثر باشد و باعث تغییر قتل عمد به غیر عمد شود؟ آیا اعتقاد و باور جازم مرتکب می‌تواند دخالتی در عنصر معنوی قتل عمد داشته باشد یا خیر؟ به نظر می‌رسد به لحاظ فقهی با توجه به حجیت ذاتی علم بتوان گفت اعتقاد جازم مرتکب



بر عنصر معنوی قتل عمد موثر بوده و باعث تغییر قتل عمد به غیر می‌شود. همچنین با توجه به اتکای قانونگذار ایران به فقه امامیه، این تأثیر از منظر حقوق کیفری ایران نیز قابل اثبات به نظر می‌رسد. از منظر حقوق کیفری افغانستان نیز هر چند ابهاماتی در این زمینه وجود دارد، اما شاید بتوان گفت در برخی موارد قانونگذار افغانستان تغییر قتل عمد به غیر عمد را به دلیل اعتقاد و باور خلاف واقع مرتکب پذیرفته است. برخی پژوهش‌های مشابه که در این زمینه انجام شده از قبیل مقالات:

- «قتل ناشی از شبهه در هدف با نگاهی به قانون مجازات اسلامی» توسط کیومرث کلانتری و فرشاد شیرزادی؛

- «بازخوانی جواز قتل مهدورالدم و چالش‌های آن با دادرسی منصفانه» توسط عاطفه عباسی؛

- «نقدی پیرامون اشتباه در هویت در قتل عمد؛ اشتباه کردن یا به اشتباه انداختن قاتل» توسط امیر پیروز سماواتی و سعید سلیمانی؛

- «اقدام غیر در قتل مهدورالدم در موارد مختص به حاکم در مذاهب خمس و با نگاهی به عملکرد مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲» توسط عبدالعلی توجهی و محدثه معینی فر.

هیچ‌کدام رویکرد تطبیقی بین حقوق کیفری ایران، افغانستان و فقه امامیه نداشته‌اند، بلکه عمده پژوهش‌های مذکور ناظر به بررسی آن از منظر فقه امامیه و حقوق کیفری ایران است. از این‌رو پژوهشی که به بررسی این مسئله از منظر فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و افغانستان پرداخته باشد، تا کنون انجام نشده و یا حداقل نویسنده به آن دسترسی نداشته است.

از سوی دیگر عنصر روانی یکی از مهم‌ترین اجزای جنایت عمدی محسوب می‌شود و تأثیر اعتقاد مرتکب بر آن می‌تواند علاوه بر مواردی بیان شده توسط فقها از قبیل قتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن به موارد دیگر نیز تسری داده شده و دامنه گسترده‌تری داشته باشد. پژوهش حاضر تلاش می‌کند با استفاده از روش تحقیق تحلیلی، توصیفی پاسخ مسئله فوق را از منظر حقوق کیفری ایران، افغانستان و فقه

امامیه به صورت تطبیقی مزجی مورد بررسی قرار دهد. برای این منظور برای این منظور پس از بررسی مفهوم قتل عمد، قصد مجرمانه و اعتقاد جازم، نگاه گذرا به پیشینه پژوهش انداخته، سپس به بیان انواع اشتباه ناشی از اعتقاد خلاف واقع مرتکب خواهیم پرداخت و در اخیر موارد و مصادیقی از قتل عمد را مورد بررسی قرار خواهیم داد که اعتقاد مرتکب در عنصر روانی قتل عمد مؤثر دانسته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

قتل عمد، قصد مجرمانه و اعتقاد جازم از اصطلاحاتی است که در پژوهش حاضر کاربرد گسترده خواهد داشت. از این رو در این قسمت به بررسی مختصر آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۱. قتل عمد

«قتل» در لغت به معنای کشتن و عمد به معنای قصد کردن، آهنگ کاری کردن است. (عمید، ۱۳۸۹: ۷۶۴ و ۸۱۰) مطابق فقه امامیه قتل در صورتی عمد محسوب می‌شود که:

۱. مرتکب قصد قتل فرد معین یا یک فرد از گروه معین را داشته باشد؛

۲. قتل با استفاده از ابزار و وسیله غالباً کشنده صورت گرفته باشد، حتی اگر مرتکب قصد قتل را نداشته باشد؛

۳. آله قتاله نسبت به افراد خاص و یا شرایط زمانی و مکانی خاص، کشنده محسوب شود، هرچند که نسبت به افراد عادی کشنده نباشد. (شهید ثانی، ۱۳۹۴: ۳/۳۴۲؛ ابن ادریس، ۱۳۲۳: ۳/۳۲۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۷۳۴؛ موسوی خوئی، ۱۳۲۲: ۴/۲)

تعریف فوق در ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. علاوه بر اینکه قانونگذار ایران موردی را که مرتکب قصد ایراد جنایت بر گروه خاصی را داشته و جنایت مورد نظرش نیز حاصل شود، جزو مصادیق قتل

عمد دانسته است.^۱ قانونگذار افغانستان قتل عمد را تعریف نکرده است، اما در بند ۱ ماده ۴۴ کد جزا جرم عمدی را به رفتاری تعبیر نموده که مرتکب آن قصد مجرمانه داشته باشد. طبیعی است که این تعریف شامل قتل عمد نیز می‌شود.^۲

با توجه به آرای فقهای امامیه و در خصوص تعریف قتل عمد می‌توان گفت در این خصوص سه فرض قابل تصور است:

۱. اینکه مرتکب قصد قتل را داشته و از آله قتاله نیز استفاده کرده باشد که در این صورت تردیدی بر عمد بودن قتل وجود ندارد؛

۲. اینکه مرتکب قصد قتل را دارد، اما آله مورد استفاده آن، به گونه‌ای است که معمولاً کشنده محسوب نمی‌شود. فقهای امامیه این مورد را نیز با ملاک قرار دادن عنصر روانی یا قصد مجرمانه عمد تلقی کرده‌اند، اما فقهای حنفی آن را قتل عمد محسوب نمی‌کنند؛

۱. ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی ایران:

جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف) هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد، یا افراد معین یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن بشود، خواه نشود.

ب) هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد. هرچند قصد ارتكاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود.

پ) هرگاه مرتکب قصد ارتكاب جنایت واقع یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است، نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن، نمی‌شود لیکن در خصوص مجنی علیه، به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نا متعارف مجنی علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد.

ت) هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند.

۲. بند ۱ ماده ۴۴ کد جزای افغانستان: «۱. جرم وقتی عمدی شناخته می‌شود که قصد جرمی نزد مرتکب آن محقق باشد».



۳. اینکه مرتکب قصد قتل را ندارد، اما عمداً با استفاده از وسیله‌ای که معمولاً کشنده است یا نسبت به افراد خاص، شرایط زمانی و مکانی خاص کشنده است، به دیگری ضربه‌ای می‌زند و منجر به قتل وی می‌شود.

صورت سوم را فقهای امامیه و حقوق کیفری ایران عمد تلقی می‌کند، اما فقهای حنفی و به تبع آن حقوق کیفری افغانستان ملحق به قتل خطا می‌داند.

۱.۲. عنصر روانی

عنصر روانی یکی از مهم‌ترین اجزای پدیده مجرمانه است که گاهی از آن به «اراده متمایل به رفتار مجرمانه» نیز تعبیر می‌شود. فقهای امامیه و حنفی هیچ‌کدام تعریف روشنی از عنصر معنوی یا قصد مجرمانه ارائه نکرده‌اند، درحالی‌که مباحثی مفصلی در خصوص شرایط و انواع قصد مجرمانه مطرح کرده‌اند. قانونگذار ایران نیز تعریفی از قصد مجرمانه یا عنصر معنوی ارائه نکرده است، اما قانونگذار افغانستان در بند اول ماده ۳۹ کد جزا قصد مجرمانه را چنین تعریف نموده است:

قصد جرمی عبارت است از سوق اراده فاعل به ارتکاب فعلی که جرم را به وجود می‌آورد، به نحوی که منجر به وقوع نتیجه جرم مورد نظر و یا وقوع نتیجه جرم دیگری شود.

حقوق‌دانان نیز عنصر معنوی را به اراده‌ی تعبیر کرده‌اند که شخص جانی را به سمت فعل ممنوع قانونی سوق می‌دهد. (صادقی، ۱۳۸۷: ۱۰۵) به بیان دیگر از بُعد حقوقی قصد مجرمانه خواستن قطعی و منجز انجام عمل یا ترک عملی است که قانون آن را جرم دانسته است. (نور بها، ۱۳۸۷: ۱۷۵)

در قتل عمد قصد مجرمانه از دو بخش قصد مجرمانه عام و قصد مجرمانه خاص تشکیل شده است. منظور از قصد مجرمانه عام، علم مرتکب به انسان بودن و زنده بودن مجنی علیه و قصد ارتکاب رفتاری علیه دیگری است که منجر به مرگ وی گردد (خالقی و رجب، ۱۳۹۲: ۱۲۴)، اما سوءنیت خاص به معنای قصد کشتن فرد معین است. با توجه به لزوم وجود سوءنیت خاص در قتل عمد، مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که اگر فردی قصد کشتن فردی خاصی را داشته باشد، ولی در اثر

اشتباه ناشی از اعتقاد جازم فرد دیگری را به قتل برساند و یا اینکه اعتقاد جازم به مهدورالدم بودن مجنی علیه پیدا کند، آیا چنین اشتباهی تأثیر در ماهیت قتل واقع شده دارد یا خیر؟

۳.۱. اعتقاد مرتکب

اعتقاد به معنای باور خلل ناپذیر و جزم و یقین ذهن بر امری است که گاهی شامل علم و ظن نیز می‌گردد و دو صورت دارد؛ اعتقاد جازم و غیر جازم اعم از اینکه مطابق واقع باشد یا خلاف واقع (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه اعتقاد) بنابراین اعتقاد جازم نیز به مفهوم یقینی است که احتمال خلاف آن وجود نداشته باشد. فقهای امامیه این مسئله را تحت عنوان قطع مورد بررسی قرار داده و بدون اینکه تعریف روشنی از آن ارائه نمایند، در خصوص معذرت و منجزیت آن مباحث مفصلی را مطرح کرده‌اند، اما از مجموع کلمات آن‌ها می‌توان گفت منظور از اعتقاد جازم یا قطع، انکشاف کامل و تام واقع برای قاطع است، به گونه‌ای که کمترین احتمال شک در جهت مخالف آن وجود نداشته باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۱: ۳۷ / ۲؛ صدر، ۱۴۱۷: ۷۰ / ۱)

بنابراین منظور از اعتقاد جازم، قطعی است که به نظر فرد دارنده آن مطابق با واقع است و این مسئله برای قاطع به قدری روشن است که احتمال خلاف آن را منتفی می‌داند. (جعفری و احمدی مقدم، ۱۳۹۹: ۲۳) در این صورت اعتقاد جازم شامل جهل مرکب نیز می‌شود. فقهای امامیه با تقسیم قطع به طریقی و موضوعی به این باورند که قطع و یقین در هر دو صورت منجزیت و معذرت دارد. منظور از «معذرت» آن است که قطع در صورتی که خلاف واقع باشد، عذر پنداشته شده، مرتکب آن از حیث ارتکاب فعل ممنوع مستحق مجازات دانسته نمی‌شود و منظور از «منجزیت» آن است که قطع برای قاطع منجز تکلیف است، هرچند در عالم واقع چنین تکلیفی وجود نداشته باشد (انصاری، ۱۴۱۶: ۱ / ۶-۵) منظور ما در این پژوهش نیز مطلق اعتقاد و یقین مرتکب به مباح بودن رفتار مجرمانه‌اش است، اعم از اینکه چنین اعتقادی مطابق واقع باشد یا نباشد.



۲. صور اشتباه ناشی از اعتقاد جازم و تأثیر آن بر عنصر معنوی قتل عمد

اشتباه ناشی از اعتقاد جازم مرتکب ممکن است به یکی از دو صورت اشتباه موضوعی و حکمی محقق شود. مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا چنین اشتباهی می‌تواند تأثیری بر عنصر معنوی قتل عمد داشته باشد یا خیر؟

۲.۱. اشتباه موضوعی و تأثیر آن بر عنصر معنوی قتل عمد

«منظور از اشتباه موضوعی آن است که اشتباه مربوط به موضوع جرم باشد نه مربوط به قانون و یا تفسیر آن» (کلانتری و شیرزادی فر، ۱۳۹۳: ۸۲) به بیان دیگر شبهه موضوعی دو حالت دارد: یکی زمانی است که فرد معتقد به قانونی بودن رفتار خود بوده ولی در خارج چیزی که تحقق یافته خلاف قصد و تصور مرتکب باشد (پیترز، ۱۳۹۹: ۶۰) دیگری اینکه مرتکب قصد ارتکاب جرم خاصی را علیه فرد معین دارد، اما جرم خلاف آن واقع شود. اشتباه موضوعی به دو صورت ممکن است محقق شود؛ یکی اشتباه در هویت مجنی علیه و دیگری اشتباه در شخص مجنی علیه.

۲.۱.۱. اشتباه در شخص مجنی علیه

گاهی مرتکب قصد قتل انسان معینی را دارد و به همین منظور به سمت او تیراندازی می‌کند، اما بعداً معلوم می‌شود، آن کسی که هدف مرتکب بوده به قتل نرسیده، بلکه شخص دیگری که به لحاظ ظاهر شبیه او بوده، به قتل رسیده است. در این خصوص فقهای اسلامی اختلاف نظر دارند؛ برخی از فقهای امامیه اشتباه در شخص بزه دیده را در ماهیت قتل مؤثر ندانسته آن را قتل عمد و موجب قصاص قلمداد کرده‌اند. (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۲ / ۵۹۱) برخی دیگر نیز این مورد را از مصادیق قتل شبه‌عمد دانسته‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۷: ۳۶)، در حالی که گروه دیگر معتقدند اشتباه در شخص، قتل خطای محض است. (طباطبایی، ۱۴۰۴: ۲ / ۵۳۵)



این اختلاف نظر در میان فقهای اهل سنت نیز وجود دارد، برخی اشتباه در شخص را در ماهیت قتل مؤثر ندانسته و آن را عمد قلمداد کرده‌اند (عوده، ۱۳۷۵: ۸۹/۲)، اما برخی دیگر آن را خطای محض دانسته‌اند. (ابن مودود، ۱۹۸۰: ۲۹/۵)

حقوق دانان نیز در این زمینه اختلاف نظر دارند. برخی به این باورند که «در تحقق جرائم عمدی، فرد بایستی به موضوع جرم آگاه باشد؛ بنابراین در صورتی که مرتکب در تحقق قصد خویش اشتباه کند، چون وجود قصد مجرمانه در جرائم عمدی لازم است، لذا جهل به موضوع موجب زایل شدن عنصر معنوی رفتار مجرمانه می‌شود» (مرادی و شهبازی، ۱۳۹۴: ۵۵)

برخی دیگر اشتباه مرتکب در موضوع جرم را در صورتی که هر دو محقون الدم باشند، بی‌تأثیر می‌دانند، لذا به این باورند که اشتباه در شخص مجنی علیه، رافع مسئولیت کیفری نیست. اداره حقوقی دادگستری ایران نیز به این مسئله تصریح کرده است که:

خطا در تشخیص آن را از عمد بودن خارج نمی‌کند، مثلاً اگر کسی به قصد کشتن انسانی به تصور اینکه زید است به سوی او تیراندازی کند و او را به قتل برساند و بعداً معلوم شود که فرد مورد نظر نیست، این قتل از مصادیق عمدی می‌باشد. (شاگری، ۱۳۸۲: ۱۷۲)

خلاصه استدلال طرفداران این دیدگاه این است که مرتکب به هر حال آنچه را می‌خواسته به آن رسیده است، لذا تفاوتی نمی‌کند که مجنی علیه احمد باشد یا محمود، زیرا در هر دو صورت موضوع جرم شخص بی‌گناهی بوده که به قتل رسیده و چون مرتکب چنین نتیجه را قصد کرده بوده، لذا در واقع اصلاً اشتباهی صورت نگرفته است، اما برخی دیگر بین اینکه منشأ اشتباه قاتل باشد یا مقتول تفاوت قائل شده، تأکید کرده‌اند که اگر منشأ اشتباه مقتول باشد باید آن را غیر عمد تلقی کرد، در غیر آن اشتباه در شخص تأثیری در عنصر معنوی قتل عمد نخواهد داشت. (سماواتی پیروز و سلیمانی، ۱۳۹۳: ۳۹)

قانونگذار افغانستان در این خصوص سکوت نموده، اما با توجه به تعریفی که از قتل عمدی در کد جزای افغانستان ارائه شده، می‌توان چنین استنباط نمود که قانونگذار افغانستان اشتباه در شخص مجنی علیه را در عنصر معنوی قتل مؤثر نمی‌داند، درحالی‌که مطابق فقه حنفی اشتباه در شخص مجنی یکی از مصادیق قتل خطای محض محسوب می‌شود. (عوده، ۱۳۹۰: ۹۷)

بنابراین مطابق حقوق کیفری افغانستان، ایران و دیدگاه مشهور فقهای امامیه اشتباه در شخص مقتول تأثیری بر عنصر معنوی قتل عمد ندارد، اما بر اساس فقه حنفی اشتباه در شخص مجنی در عنصر معنوی قتل عمد مؤثر بوده آن را به قتل خطای محض تبدیل می‌کند.

۲.۱.۲. اشتباه در شخصیت مجنی علیه

منظور از اشتباه در شخصیت مجنی علیه آن است که مرتکب قصد قتل انسانی مشخصی را با این اعتقاد که حق کشتن او را دارد، داشته است، اما پس از ارتکاب جنایت، معلوم می‌شود که شخص دیگری را که چنین حقی را نسبت به او نداشته به قتل رسانده است. فقهای اهل سنت این مورد را تحت عنوان خطای در فعل مورد بحث قرار داده‌اند (واصل، ۱۳۹۵: ۱۵) در اینجا در واقع قصد فعل و قصد قتل هر دو وجود دارد، اما این قصد نسبت به مجنی علیه خاص وجود ندارد. آیا این مورد را می‌توانیم از شمول قتل عمد خارج بدانیم یا خیر؟ پاسخ این مسئله در فتوای امام خمینی چنین آمده است:

اگر شخصی را به اعتقاد اینکه مهدورالدم است یا به اعتقاد قصاص بکشد، پس خلاف آن آشکار شود، یا به گمان اینکه او شکار است بکشد پس معلوم شود که انسان بوده است، به شبه عمد ملحق می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۵۹۱/۲)

قانونگذار افغانستان در این مورد سکوت نموده، اما فقهای حنفی در این خصوص به این باورند که چون مرتکب نسبت به شخص مقتول قصد نتیجه را نداشته، قتل خطئی محسوب می‌شود. (ابن نجیم مصری، بی‌تا: ۳۳۳/۸) تفاوتی نمی‌کند که فعل قصد شده در اصل مباح باشد یا غیر مباح، درحالی‌که برخی دیگر از فقهای



حنفی مثل نویسنده «مغنی المحتاج» اعتقاد مرتکب را در عنصر معنوی قتل در صورتی که منجر به اشتباه در موضوع شود، مؤثر نمی‌داند. (شاکری، ۱۳۸۲: ۱۶۸)

قانونگذار ایران در بند ب ماده ۲۹۱ و ماده ۲۹۴ قانون مجازات ۱۳۹۲ اشتباه در شخصیت مجنی علیه را قتل شبه‌عمد تلقی کرده است.

مبنای این ماده، همان فتوای امام در «تحریر الوسیله» است که با کمی تغییر به ماده قانون تبدیل شده است. بر اساس این ماده چون مرتکب نسبت به موضوع جاهل است و اعتقاد دارد که موضوع رفتار مجرمانه‌اش، شیء یا انسان مهدورالدم است، لذا عنصر روانی چنین قتلی مخدوش است، از این رو قتل عمد تحقق پیدا نمی‌کند. اما از آنجایی که مرتکب قصد فعل و نتیجه را دارد، نمی‌توان این مورد را خطای محض قلمداد کرد، لذا با انتفای عمد و خطای محض مسئله در زمره قتل شبه‌عمد قرار می‌گیرد. از همین رو برخی از حقوق دانان به این باورند که جهل مرتکب نسبت به موضوع در صورتی که به گونه‌ای باشد که نفی عنصر روانی را در پی داشته باشد، این جهل و اشتباه رافع مسئولیت کیفری است (میر محمدصادقی، ۱۳۸۶: ۳۲۰)، لذا کسی که با اعتقاد خلاف واقع، شخص بی‌گناهی را به قتل برساند، مستوجب مجازات عمدی نخواهد بود. برخی دیگر نیز به این مسئله تأکید کرده‌اند که اشتباه موضوعی باعث از بین رفتن عنصر معنوی در جرائم عمدی می‌شود (اردبیلی، ۱۳۸۶: ۱۰۰/۲)، اما برخی دیگر تفصیل قائل شده و اشتباه موضوعی را در برخی

۱. بند ب ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی ایران: «جنایت در موارد زیر شبه عمدی محسوب می‌شود: الف) ... ب) هرگاه مرتکب جهل به موضوع داشته باشد مانند آنکه جنایتی را با اعتقاد به اینکه موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این است به مجنی علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد». مفهوم مخالف این ماده این است که اگر مجنی علیه یا فرد مورد نظر مشمول ماده ۳۰۲ باشد، اعتقاد مرتکب در قتل واقع شده مؤثر دانسته می‌شود. البته قابل ذکر است که جهل موضوعی در این ماده منحصر به موارد مذکور نیست، بلکه جهل موضوعی را نیز در بر می‌گیرد. (آقابایی نبی، ۱۳۹۲: ۷۱)
۲. ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی ایران: «اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری شود در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو مشمول ماده ۳۰۲ این قانون نباشد، جنایت عمدی محسوب می‌شود».

موارد از عوامل مخففه مسئولیت جزائی و در برخی موارد دیگر آن را رافع مسئولیت کیفری دانسته‌اند. (حبیب‌زاده و فخر مناب، ۱۳۸۴: ۵۴)

۲.۲. اشتباه حکمی و تأثیر آن بر عنصر معنوی قتل عمد

منظور از اشتباه حکمی آن است که باور اشتباه شخص در مورد مجاز بودن رفتار مجرمانه‌اش ناشی از درک نادرست وی از قانون و حکم شریعت باشد (پیترز، ۱۳۹۹: ۶۰) یا به عبارت دیگر:

اشتباه حکمی عبارت است از اینکه انسان یا بر اساس ناآگاهی (جهل) به قانون و یا در نتیجه درک و تفسیر نادرست از مقررات، مرتکب جرمی شود که در صورت وقوف به حکم واقعی، از ارتکاب آن خودداری می‌کرد. (کلاتتری و شیرزادی فر، ۱۳۹۳: ۸۱)

یا آن‌گونه که برخی دیگر بیان کرده‌اند:

فرض اشتباه حکمی بدین‌صورت است که اگر قاتل، شخصی را بر اساس ذهنیات و تصورات خویش و بدون اینکه در مورد او حکمی قانونی یا شرعی صادر شده باشد، مستحق قصاص یا مهدورالدم بداند و مبادرت به قتل کند، سپس متوجه شود که تصورات و اعتقادات وی درست نبوده است، خطای حاصله، خطای در حکم مهدورالدم است. (پور سعید و محمدی نوقی زاده، ۱۳۸۷: ۴۴)

مسئله‌ای که مطرح می‌شود این است که آیا چنین اشتباهی در عنصر معنوی قتل عمد و مسئولیت کیفری مرتکب تأثیر دارد یا خیر؟ اشتباه حکمی در واقع به این مسئله بر می‌گردد که آیا علم و یقین خلاف واقع برای مرتکب حجت محسوب می‌شود تا به استناد آن مسئولیت کیفری فرد ساقط گردد یا خیر؟

فقها این مسئله را در بحث قطع مطرح کرده‌اند. شیخ انصاری به این باور است که حجیت قطع ذاتی است، لذا هرگاه فرد به چیزی علم پیدا کند، هرچند بعداً خلاف واقع بودن آن ثابت گردد چنین علمی برای مرتکب حجیت دارد. به همین دلیل مرتکب به خاطر عمل خلاف واقع خود مجازات نمی‌گردد، زیرا در این فرض



مصادف با واقع بودن یا خلاف واقع بودن آن امری است که از اختیار و اراده مرتکب خارج است. (انصاری، ۱۴۱۶: ۹/۱) در واقع اعتقاد جازم مرتکب بر مباح بودن رفتارش به استناد حجیت ذاتی قطع برای او معذرت و منجزیت خواهد داشت، زیرا در صورتی که فرد مطابق اعتقاد و یقین خود عمل کند، چنانچه این رفتارش مطابق واقع باشد برایش منجزیت خواهد داشت و دیگر تلکیفی متوجه او نخواهد بود و در صورتی که مخالف واقع باشد در این صورت برایش معذرت دارد. عقل و عقلا او را معذور از مجازات دانسته، به خاطر این رفتارش مورد نکوهش قرار نمی‌گیرد. (صدر، ۱۴۱۷: ۱/۷۲-۷) حتی برخی از فقها ظن به مهدورالدم بودن را نیز موجب سقوط قصاص دانسته چنین آورده است: «اگر غذای مسموم را در جلوی او بگذارد، به گمان اینکه خون او هدر است، پس خلاف آن آشکار شود، قتل عمدی نیست و در آن قودی نیست». (امام خمینی، ۱۳۹۰: ۲/۵۴۴)

نابراین هرگاه شخصی اعتقاد و یقین به مهدورالدم بودن دیگری داشته باشد، درحالی‌که او واقعاً از نظر شرع و قانون مهدورالدم نباشد و با این تصور نادرست اقدام به قتل وی کند، این اعتقاد که از آن به اشتباه حکمی تعبیر می‌شود، مانع مجازات قتل عمد یعنی قصاص می‌گردد؛ حتی اگر چنین علم و یقینی از طرق غیر متعارف حاصل شده باشد. اما برخی از حقوق‌دانان اعتقاد خلاف واقع را زمانی در عنصر معنوی قتل مؤثر می‌دانند که از طریق متعارف حاصل شده باشد: «اگر کسی اعتقاد جازم داشته باشد پسری که دست دختر او را گرفته یا بوسیده است مستحق قتل است و مرتکب آن شود، قصاص می‌شود، اما اگر اعتقاد متعارف باشد، به‌رغم اشتباه بودن پذیرفته خواهد شد». (آقای نبی، ۱۳۹۲: ۲۰۹-۲۰۷)

مؤید این دیدگاه رأی اصراری ۲۰-۲۸/۱۱/۱۳۷۶ دادگاه ایران است که در این زمینه چنین صراحت دارد:

حسب محتویات پرونده محرز است که مقتول، به اتفاق مادر متهم در خانه خواهر متهم خلوت کرده‌اند و حتی درب خانه را روی خود بسته بودند و خلوت کردن آنان در سابق نیز به‌گونه‌ای بوده است که متهم کراً آن دو را با یکدیگر مشاهده کرده که با این اوصاف، ارتکاب زنا توسط آنان برای متهم

ثابت بوده و بر این اساس، متهم با اعتقاد مهدورالدم بودن مقتول مرتکب قتل وی گردیده است. در نتیجه قتل شبه عمد تشخیص و قاتل وفق تبصره ۲ ماده ۲۹۵ ق.م.ا.مستوجب پرداخت دیه می‌باشد.

بنابراین اعتقاد متعارف حتی در صورتی که منجر به اشتباه حکمی نیز شود، در عنصر روانی قتل مؤثر است و موجب سقوط قصاص می‌گردد. همچنین است در فرضی که مرتکب با برداشت نادرست از قانون و حکم شرع، خود را مستحق به قتل رساندن دیگری که مهدورالدم است بداند.

قانونگذار ایران نیز اشتباه حکمی مرتکب را در عنصر معنوی قتل عمد مؤثر دانسته در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی چنین آورده است:

هرگاه مرتکب مدعی باشد که مجنی علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است و یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود، ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

همچنین در رأی اصراری ۴- ۱۳۸۳/۲/۲۹-۲۹ ردیف ۱/۸۳ دادگاه ایران چنین آمده

است:

با توجه به محتویات پرونده، بالأخص اظهارات ناظرین صحنه وقوع جرم، مبنی بر مباشرت عبدالخدر... به قتل عمدی حنش... با شلیک گلوله از نزدیک و بلافاصله مبادرت حاجی... برادر حنش که عیناً شاهد ماجرا بوده، به ایراد جرح عمدی نسبت به عبدالخدر... و کشتن وی با سلاح شکاری سوزنی و غیرقابل تردید بودن انتساب قتل عمدی حنش... به عبدالخدر... و با عنایت به اظهارات حاجی... در جلسات دادرسی که پس از مشاهده کشته

شدن برادرش توسط عبدالخدر، به تعقیب قاتل پرداخته و بعد از لحظاتی او را از ناحیه سر مورد هدف قرار داده و به قتل رسانده است و کشتن قاتل برادرش را به فرمان الهی حق خود می دانسته و با این تصور و تحت تأثیر هیجانات حاصله به کشتن قاتل برادرش اقدام و علی رغم اختصاص حق قصاص به اولیاء دم، شخصاً آن را در وضعیت خاص اعمال نموده است، اگرچه از این جهت مرتکب خلاف گردیده، لیکن نظر به اینکه به موجب ماده ۲۲۶ ق.م.ا قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق قصاص نباشد، بنا بر جهات مذکور قصاص از متهم (حاجی عبادی) ساقط می باشد.

اما قانونگذار افغانستان در خصوص اینکه اشتباه حکمی تأثیری در عنصر معنوی قتل عمد دارد یا خیر سکوت نموده و اشاره ای نکرده است. بنابراین از سکوت قانونگذار افغانستان چنین استنباط می گردد که اشتباه حکمی تأثیری در عنصر معنوی قتل عمد ندارد، زیرا مطابق ماده ۱۱ کد جزا جهل به قانون عذر پنداشته نمی شود، ولی از برخی فتاوی فقهای حنفی که مطابق ماده ۲ کد جزای افغانستان به مثابه قانون حاکم در بحث قصاص و جنایات عمدی علیه نفس محسوب می شود، این گونه برداشت می شود که گویا اشتباه حکمی نیز همانند اشتباه موضوعی موجب تغییر قتل عمد به خطا می شود، زیرا بر اساس فقه حنفی قتل خطا دو صورت دارد که یکی خطای در قصد و دیگری خطای در فعل است. منظور از خطای در قصد آن است که مرتکب با قصد و اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی علیه فعل کشنده را مرتکب می شود، ولی بعداً معلوم می گردد که انسان محقون الدمی را به قتل رسانده است. (ابن نجیم مصری، بی تا: ۳۳۳ / ۸) بنابراین مطابق فقه امامیه و حقوق کیفری ایران اشتباه حکمی مرتکب در صورتی که ناشی از عوامل متعارف باشد می تواند بر عنصر معنوی قتل مؤثر باشد، اما در فقه حنفی مطلق اشتباه در حکم همانند اشتباه موضوعی موجب تغییر ماهیت قتل می گردد.



۳. شرایط تأثیر اعتقاد مرتکب بر عنصر معنوی قتل عمد

بر اساس فقه امامیه، فقه حنفی و حقوق کیفری ایران اعتقاد مرتکب در صورتی می‌تواند بر عنصر معنوی قتل عمد مؤثر باشد که واجد شرایط ذیل باشد:

نخست اینکه مرتکب با اعتقاد و باور به مهدورالدم بودن مجنی علیه قتل را انجام دهد، اما بعداً معلوم شود که این اعتقاد وی خلاف واقع بوده و مجنی علیه شخص بی‌گناهی بوده است. (نظری و آقا بابایی، ۱۴۰۰: ۲۰۴) مهدورالدم به شخصی اطلاق می‌شود که بر اساس مبانی شرعی به دلیل اعمالی که از وی سرزده ریختن خونش مباح شناخته شده و قاتل وی شایسته مجازات قتل عمدی اعم از تحمل قصاص و پرداخت دیه نمی‌باشد. (عباسی، ۱۳۹۸: ۷۷)

در اصطلاح فقهی مهدورالدم در معنای خون مباح شده است که از لحاظ شرعی کشتن او مجاز می‌باشد و به عبارت دیگر کسی که خونش باطل است و در برابر آن قصاص یا دیه نیست (پور سعید و محمدی نوقی زاده، ۱۳۸۷: ۴۰)، چنان که برخی فقها به این مسئله تصریح کرده‌اند که قتل مهدورالدم موجب قصاص نیست. (شهید ثانی، ۱۳۹۴: ۳/ ۳۴۳) بنابراین اگر فردی با اعتقاد جازم به مهدورالدم بودن، مرتکب قتل فرد بی‌گناهی شود با توجه به اینکه حجیت علم ذاتی است، مستوجب قصاص نخواهد بود.

دوم اینکه چنین اعتقادی باید از طرق قابل قبولی به اثبات برسد، لذا صرف ادعای مرتکب کافی نیست. قانونگذار ایران در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی به این مسئله اشاره نموده است که کسی که ادعا می‌کند، شخص مشمول این ماده است یا وی چنین اعتقادی داشته باید این ادعای خود را ثابت کند، اگر این ادعا ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده، وی به قصاص محکوم می‌شود، ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده و مجنی علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می‌شود. (عباسی، ۱۳۹۸: ۷۹) بر این اساس مشاهده می‌کنیم که اعتقاد مرتکب به مهدورالدم بودن، یکی از مواردی است که قتل عمد را به غیر عمد تبدیل می‌کند، لذا این مسئله اثبات‌کننده نقش و تأثیر اعتقاد مرتکب در

ماهیت و نوعیت فعل مجرمانه است. اما مسئله این است که چه افرادی مهدورالدم محسوب می‌شود؟

با توجه به اینکه اصل بر محقون‌الدم بودن افراد است، فقها ۱۱ مورد را از مصادیق مهدورالدم برشمرده‌اند که مهدورالدم شمردن خارج از این موارد، ما را با این سؤال مواجه می‌سازد که آیا باور ذهنی مرتکب که فردی را خارج از موارد منصوص، مهدورالدم بداند قابل دفاع محسوب می‌شود یا خیر؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال نفیاً و اثباتاً فروض و شقوق متفاوتی پیدا می‌کند که نیاز به بررسی جداگانه دارد. اما به عنوان یک اشاره مختصر می‌توان گفت از آنجایی که در بحث اشتباه حکمی نیز بیان کردیم که اعتقاد مرتکب باید بر مبنای امور متعارف استوار باشد، در پاسخ به این سؤال نیز باید به مسئله متعارف بودن رفتار مرتکب توجه داشته باشیم. به بیان دیگر اگر مرتکب اعتقاد به مهدورالدم بودن مجنی‌علیه در موارد خارج از این ۱۱ مورد، پیدا کند باید دید که این اعتقاد ناشی از امور متعارف است یا خیر. چنانچه بر مبنای امر متعارف بنا شده باشد، به نظر می‌رسد می‌تواند در عنصر معنوی قتل مؤثر باشد و باعث سقوط قصاص گردد، اما در غیر این صورت فاقد اثر بوده و مرتکب به قصاص محکوم خواهد شد. در هر دو حالت اعتقاد به مهدورالدم بودن را باید بر اساس دسته‌بندی فقها از مهدورالدم به مطلق و مقید مورد بررسی قرارداد.

۲.۳. مهدورالدم مطلق

منظور از مهدورالدم مطلق، آن است که هرکدام از افراد جامعه بر اساس حکم شرع و قانون حق دارد تا به کشتن او اقدام کند، اما این حق به دو صورت قابل تصویر است؛ یکی اینکه هر فردی از افراد جامعه بدون اجازه و اذن حاکم شرع، خود می‌تواند اقدام به کشتن مهدورالدم نماید، دیگری موردی است که پس از اذن و اجازه حاکم شرع چنین حقی پیدا می‌کند. از همین رو برخی از فقها از قبیل آیت‌الله خوئی، مهدورالدم را به سه دسته تقسیم‌بندی نموده است:

مهدورالدم نسبت به شخص یا جماعت خاص و معین مانند دفاع مشروع، مهدورالدم نسبت به همه مسلمانان با اذن حاکم شرع مثل مستحق حد و مهدورالدم نسبت به همه مسلمانان بدون اذن وی، مثل سب‌النبی و ائمه که کشتن وی بلاشکال است. (توجهی و معینی فر، ۱۳۹۹: ۱۶۳)

مسئله‌ای که در خصوص مهدورالدم مطلق مطرح می‌شود این است که اگر کسی محکوم به اعدام باشد آیا این محکومیت او را به‌مثابه مهدورالدم مطلق قرار می‌دهد یا خیر؟ بر اساس دیدگاه مشهور فقهای امامیه پاسخ به این سؤال مثبت است، لذا چنانچه شخصی، فردی را که محکوم به اعدام است به قتل برساند، قصاص از وی ساقط خواهد بود. به دلیل اینکه یکی از شرایط قصاص در فقه امامیه، محقون‌الدم بودن مجنی علیه است که با صدور حکم اعدام، این شرط منتفی می‌شود (مجیدی، ۱۳۹۷: ۳۳۶)، اما بر اساس دیدگاه آیت‌الله خوئی چون این مورد مشمول مهدورالدم مطلق نیست، باعث سقوط قصاص نخواهد شد.

۳.۳. مهدورالدم نسبی

منظور از مهدورالدم نسبی کسی است که نسبت به افراد خاصی مهدورالدم محسوب می‌شود، نه نسبت به همه افراد جامعه. روشن‌ترین مصادیق مهدورالدم نسبی، یکی قصاص قاتل عمد است و دیگر کشتن زانی و زانیه در هنگام زنا. مورد اول صرفاً نسبت به اولیای دم، مهدورالدم قلمداد می‌شود، لذا اگر کسی با این اعتقاد که گویا فلان شخص قاتل پدرش هست، اقدام به قتل او کند، بعداً معلوم شود که شخصی دیگری را به قتل رسانده، این اعتقاد می‌تواند در عنصر معنوی قتل مؤثر باشد و قتل را از حالت عمدی به شبه عمدی تغییر دهد.

در اینجا دو مسئله مهم وجود دارد؛ یکی اینکه شخص با اعتقاد به اینکه مجنی علیه مستحق قصاص است، مرتکب قتل شود و دیگری اینکه خود را در قصاص او ذی‌حق بدانند (عباسی، ۱۳۹۸: ۸۱-۸۰)، لذا در صورتی که مرتکب به اشتباه و بر اساس برداشت غلط از حکم شریعت یا قانون خود را از افراد واجد شرایط اجرای قصاص بدانند، این مسئله مطرح می‌شود که آیا چنین اعتقادی مانع عمد بودن قتل



می‌شود یا خیر؟ چنانچه این اعتقاد بر اساس امور متعارف استوار باشد و ما قائل به تأثیر اعتقاد مرتکب بر عنصر معنوی قتل در اشتباه حکمی باشیم، به نظر می‌رسد، پاسخ به این سؤال نیز مثبت باشد. اما اگر چنانچه اعتقاد مرتکب در اشتباه حکمی را نپذیریم، یا اینکه اعتقاد مرتکب ناشی از امور غیر متعارف باشد، چنین اعتقادی نمی‌تواند در عنصر معنوی قتل عمد تأثیر داشته باشد.

نتیجه:

اعتقاد مرتکب به قانونی بودن یا مباح بودن رفتار مجرمانه یکی از مواردی است که بر اساس فقه امامیه و حقوق کیفری ایران و افغانستان موجب می‌شود تا در قتل عمد، مجازات قصاص ساقط و به جای آن دیه لازم گردد. پژوهش حاضر به بررسی تأثیر اعتقاد مرتکب بر عنصر روانی قتل عمد پرداخته و این مسئله را از منظر فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و افغانستان مورد بررسی قرار داده است. از آنجایی که حقوق کیفری افغانستان بخش عمده‌ای از مسائل مربوط به قتل عمد را به فقه حنفی احاله داده است، در بخشی از این مقاله به جای حقوق کیفری افغانستان به آرای فقهای اهل سنت نیز پرداخته شده است. در مجموع پس از بررسی ابعاد و فروض مختلف این مسئله می‌توان گفت تأثیر اعتقاد مرتکب بر عنصر روانی قتل عمد شامل دو حالت کلی می‌شود؛ بدین صورت که اعتقاد خلاف واقع مرتکب یا باعث بروز اشتباه در موضوع جرم می‌شود یا اشتباه در حکم آن.

در حالت نخست که اعتقاد خلاف واقع مرتکب، منجر به اشتباه در موضوع حکم می‌شود، دو فرض قابل تصور است؛ یکی اینکه مرتکب در واقع قصد قتل انسان محقون‌الدمی را دارد و برای این منظور به سوی او تیراندازی می‌کند، اما انسانی بی‌گناه دیگری به قتل می‌رسد. در خصوص تأثیر چنین اعتقادی بر عنصر معنوی قتل، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی با شرط دانستن علم به موضوع جرم، به این باورند که در این فرض چون مرتکب نسبت به موضوع جرم علم و آگاهی نداشته، قتل واقع شده غیر عمدی است، اما اکثر فقهای امامیه به این باورند که چون تفاوتی در قصد و نیت مرتکب از حیث قتل انسان محقون‌الدم وجود ندارد، قتل واقع شده عمدی است. صورت دوم آن است که مرتکب، قصد قتل انسان مهدورالدمی را دارد،

اما باعث قتل انسان محقون‌الدمی می‌شود. در این فرض مشهور فقهای امامیه، فقهای اهل سنت و حقوق کیفری ایران، قتل واقع شده را غیر عمد تلقی کرده‌اند.

در حالت دوم که اعتقاد خلاف واقع مرتکب، منجر به اشتباه در حکم می‌شود نیز دو فرض قابل تصور است؛ یکی اینکه چنین اعتقادی بر مبنای امور متعارف تحقیق یافته باشد که در این صورت بر عنصر معنوی قتل عمد مؤثر است و باعث سقوط قصاص می‌شود. دیگری اینکه اشتباه در حکم ناشی از تصورات و تخیلات ذهنی مرتکب باشد که مبنای متعارفی نیز ندارد. این صورت را نمی‌توان از جمله مواردی دانست که اعتقاد مرتکب در عنصر روانی تأثیر داشته باشد. لذا حکم به سقوط قصاص مشکل است.

بنابراین با توجه به صورت‌های مطرح شده فوق، نتیجه می‌گیریم که در برخی موارد چنانچه اعتقاد مرتکب منجر به تحقق اشتباه در موضوع جرم یا شخصیت و هویت مجنی علیه شود، این اعتقاد در عنصر معنوی قتل عمد مؤثر است، همچنان که اگر این اعتقاد منجر به اشتباه حکمی نیز شود، در برخی موارد بر عنصر معنوی قتل تأثیر می‌گذارد.

منابع و مأخذ:

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۲۳)، السرائر، قم: موسسه نشر اسلامی.
 ابن مودود، عبدالله بن محمود (۱۹۸۰)، الاختیار لتعلیل المختار، قاهره: مطبعه الحلبي.
 ابن نجیم مصری، زین‌الدین (بی‌تا)، البحر الرائق شرح کنزالدقائق، ج ۸، قاهره: دارالکتاب الاسلامیه.
 اردبیلی، محمد علی (۱۳۸۶)، حقوق جزای عمومی، ج ۲، تهران: نشر میزان.
 انصاری، مرتضی (۱۴۱۶)، فرائد الاصول، ج ۱، قم: موسسه النشر الاسلامی.



آقابایی‌نیا، حسین (۱۳۹۲). حقوق کیفری اختصاصی جرائم علیه اشخاص (جنایات). تهران: نشر میزان.

پور سعید، رامین و مریم محمدی نوقی‌زاده (۱۳۸۷)، «نقد و بررسی تبصره ۲ ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی»، دانشنامه حقوق و سیاست، ش ۸. پیترز، رودلف (۱۳۹۹)، جرم و مجازات در حقوق اسلام؛ نظریه و عمل از قرن شانزدهم تا قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی و سید محمدجواد ساداتی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

توجهی، عبدالعلی و محدثه معینی‌فر (۱۳۹۹)، «اقدام غیر در قتل مهدورالدم در موارد مختص به حاکم در مذاهب خمس با نگاهی به عملکرد مفتن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، س ۶، ش ۲، ص ۱۹۳-۱۶۱.

جعفری، حسین و فاطمه احمدی‌مقدم (۱۳۹۹)، «واکاوی آرای اصولیان معاصر در مورد حجیت و عدم حجیت قطع قطاع»، دو فصلنامه مطالعات فقه و اصول، س ۳، ش ۲، ص ۵۲-۳۰.

حبیب‌زاده، جعفر و حسین فخر مناب (۱۳۸۴)، «مقایسه عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسئولیت کیفری»، مجله دادرسی، ش ۵۴، ص ۵۷-۳۷. حسینی عاملی، محمد جواد (۱۴۱۷)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، استانبول: موسسه آل البيت علیهم‌السلام.

خالقی، علی و محمدعلی رجب (۱۳۹۲)، «تحلیل معیار نوعی در عنصر روانی جرم قتل عمدی (مطالعه تطبیقی)»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال چهارم، ش ۱، ص ۱۴۶-۱۲۱.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران. رضایی زارچی، فاطمه و سید احمد میرخلیلی (۱۳۹۷)، «اثر قصد در قتل عمد»، مجله فقه و اصول، س ۵۰، ش ۱۱۴، ص ۸۲-۷۱.

سماواتی پیروز، امیر و سعید سلیمانی (۱۳۹۳)، «نقدی پیرامون منشأ اشتباه در هویت در قتل عمد؛ اشتباه کردن یا به اشتباه انداختن قاتل»، دومین همایش منطقه‌ای آسیب‌شناسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه، ص ۵۲-۳۸.

شاکری، ابوالحسن (۱۳۸۲)، «خطا در قتل»، پژوهشنامه‌ی علوم انسانی و اجتماعی، س ۳، ش ۹ و ۱۰، ص ۱۵۹-۱۸۱.



شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۳۹۴). الروضة البهیة فی شرح اللمعة
الدمشقیة، ج ۳، قم: دارالتفسیر.

شیخ مفید، محمدبن‌النعمان (۱۴۱۳)، المقنعة فی الاصول و الفروع، قم:
کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.

صادقی، محمد هادی (۱۳۸۷)، جرائم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
صدر، محمد باقر (۱۴۱۷)، فحوث فی علم الاصول، تقریر: محمود
هاشمی شاهرودی، قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب
اهل‌بیت علیهم‌السلام.

طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴)، ریاض المسائل، استانبول: موسسه آل
البيت علیهم‌السلام.

عباسی، عاطفه (۱۳۹۸)، «بازخوانی جواز قتل مهدورالدم و چالش‌های
آن با دادرسی منصفانه»، فصلنامه تعالی حقوق، ش ۳، ص ۱۰۴-۷۵.

عوده، عبدالقادر (۱۳۷۵)، التشریح الجنایی اسلامی، ترجمه ناصر قربانیان
و دیگران، ج ۲، تهران: میزان.

عوده، عبدالقادر (۱۳۹۰)، بررسی تطبیقی حقوق جزای اسلامی و قوانین
عرفی (ج ۳): جرم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، ترجمه حسن فرهودی نیا،
تهران: نشر یادآوران.

کلاتری، کیومرث و فرشاد شیرزادی‌فر (۱۳۹۳)، «قتل ناشی از شبهه در
هدف با نگاهی به قانون مجازات اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه
حقوق اسلامی، س ۱۰، ش ۳۵، ص ۹۶-۷۵.

مجیدی، سید محمود (۱۳۹۷)، «آسیب‌شناسی سیاست کیفری ایران در قبال
قتل مهدورالدم»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س ۱۰، ش ۱۸.

مرادی، حسن و علی شهبازی (۱۳۹۴)، «عنصر معنوی قتل عمدی در
قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲»، پژوهش حقوق کیفری، س ۴،
ش ۱۳، ص ۷۰-۳۴.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰)، ترجمه تحریر الوسیله، تهران: مرکز
نشر آثار امام علیه‌السلام.

موسوی خویی، ابوالقاسم (۱۳۲۲)، مبانی تکملة المنهاج، قم: موسسه
احیاء آثار خویی.

نذیر، دادمحمد (۱۳۸۹)، حقوق جزای اختصاصی اسلام، کابل: انتشارات
رسالت.